

چاره، نه قدرت نمایی نظامی که رسیدن به تفاهم و توافق است!

بیانیه پیرامون تشنجات در مرز با جمهوری آذربایجان

دوشنبه، 11 اکتبر 2021 - 21:05

هیئت سیاسی -

اجرائی حزب چپ

ایران (فدائیان خلق)

بیانیه پیرامون

تشنجات در مرز

با جمهوری

آذربایجان

چاره، نه قدرت

نمایی نظامی

که رسیدن به

تفاهم و توافق

است!

تنش مداوم در مرزهای کشور این‌بار در شمال غرب کشور جرقه زد. با گسیل واحدهای نظامی از چندین نقطه‌ی کشور به سرحدات شمالی، مانور گسترده‌ای موسوم به "فاتحان خیر" در مرز ایران با آذربایجان و ارمنستان برگزار شد و سران جمهوری اسلامی آن را کسب آمادگی برای محافظت از مرزها و خنثی‌سازی تحرکات مشکوک اعلام کردند. این اقدام واکنش دولت آذربایجان، الهام علی‌یف را برانگیخت تا جویای چرایی زمان و مکان آن شود که بلافاصله با پاسخ ایران که در برابر هیچ حضور توطئه‌آمیز در پشت مرزهایش از جمله حضور "صهیونیست‌ها" در آذربایجان و تغییر مرزها، دست روی دست نخواهد گذاشت، مواجه شد.

مانور "پدافند"ی جمهوری اسلامی بعد از مانور موسوم به "سه برادر" صورت می‌گیرد که چند هفته پیش باکو، آنکارا و اسلام‌آباد آن را در خاک آذربایجان ترتیب داده و از نظر جمهوری اسلامی نمایشی از نوع "آفندی" تفسیر شده‌بود. تحرکی که نه فقط معنای تداوم و افزایش نقش آفرینی ترکیه در خاک آذربایجان را داشت،

بلکه حضور سئوال برانگیز پاکستان متعلق به حوزه جنوب آسیا در منطقه قفقاز را نیز به رخ می‌کشید. کشوری که از ۲۰۱۷ وارد مناسبات ویژه با ترکیه شده و تابستان امسال طی پیمانی سه جانبه با ترکیه و آذربایجان اتحادی استراتژیک بین خود را شکل داده‌اند. اینها همه می‌تواند نشان از شکل‌گیری بلوک تازه‌ای در منطقه باشد.

برنامه‌های ترکیه در رابطه با تمرکز و استقرار همه جانبه‌اش در آذربایجان و ایفای نقش راهبردی در سیاست‌های باکو نه رفتاری پشت پرده که جنبه‌ی میدانی دارد و حضوری علنی است. آذربایجان برای ترکیه ایستگاهی محکم در شمال ایران جهت بهم زدن هر چه بیشتر توازن قوا و نیز ابزار تسلطی است بر یکی از خطوط ارتباطی ایران با روسیه و اروپا که از آذربایجان می‌گذرد که برای ایران و منافع ملی آن اهمیت جدی دارد. اتصال ترانزیتی ترکیه با دریای خزر در سمت جمهوری‌های ترک نشین آسیای میانه هم نشان از تثبیت آنکارا در مرزهای شمالی ما تلقی شده است.

به‌علاوه موضوع گسترش مناسبات میان باکو و تل آویو در آذربایجان همسایه‌ی ایران مطرح است که هراس جمهوری اسلامی از فعل و انفعالات در این منطقه را قویاً دامن می‌زند. حکومت ایران مناسبات این دو را محدود به معامله سلاح در برابر نفت نمی‌داند، اتهام انجام عملیات جاسوسی، هدایت ترور دانشمندان هسته‌ای از آنجا و ایجاد پایگاه تهاجمی در نزدیکی‌های مرز ایران توسط اسرائیل را پیش می‌کشد، بی آنکه قادر به ارائه‌ی مدرک برای اثبات مدعاهایش باشد.

مانور سه ضلعی مزبور همچنین در زمانی به اجرا درآمد که باکو با مقررات گمرکی تازه در باریکه‌ی زنگه‌زور و مطالبه‌ی عوارض از کامیون‌های ایرانی در حال تردد در این نوار، صف آرای‌ی طرفین در برابر هم را فازی دیگر بالاتر برد. جدا از شکوائیه‌های دیپلماتیک اخیر طرفین نسبت به هم، موضوع اختلاف اما قدمت و سطحی فراتر از مقررات گمرکی دارد. این، بحرانی است که اکنون می‌رود حتی در اختلاف مرزی و احتمالاً تولید اختلال در سرحدات بروز بیابد. تقابل‌جویی‌های حین ابراز دوستی‌های لفظی تا آنجا ادامه دارد که آذربایجان و ترکیه مشترکاً مانور سه روزه‌ی دیگری را با نام "برادری خلل ناپذیر" در نخجوان به اجرا گذاشته‌اند و ایران نیز متقابلاً مانع از عبور هواپیماها از نخجوان به آذربایجان از طریق آسمان ایران شده است. مقابله به مثل طرفین همچنان ادامه دارد.

دولت آذربایجان در پی پس‌گیری منطقه‌ی قره‌باغ از نیروهای اشغالی ارمنستان در پاییز گذشته، هم اکنون به پشتوانه‌ی حضور قوی ترکیه در خاک خود و نیز تقویت مناسبات با مسکو و نیز به

ظن قوی تشویق‌های دولت اسرائیل، مشی تعرضی در پیش گرفته‌است.

واقعیت این است که ایران باز برای یک‌بار دیگر چوب سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی در کل منطقه طی چندین دهه را می‌خورد. این حکومت برای دوره‌ای طولانی در کار تبلیغ ولایت فقیه و صدور ایدئولوژی به آذربایجان تاریخاً شیعی مذهب بوده و هم اکنون نیز پشتیبانی‌های آشکارش از جمعیت "حسینیون" در این کشور چنان آش را شور کرده که با سرآمدن تاب تحمل دولت آذربایجان درب یکی از مراکز تابعه "دفتر مقام معظم رهبری" در باکو پلمب شده است. دولت آذربایجان هم البته ساکت ننشسته یا خود به‌گونه‌ی مخفیانه و یا محافل پان ترکیست آن اعم از مرتبط یا مستقل از حکومت، دست اندرکار جذب "میلیتچی"های افراطی آذربایجان ایران‌اند.

جمهوری اسلامی در منازعات میان ارمنستان و آذربایجان طی سه دهه‌ی گذشته گرچه پوشیده ولی در عمل، به جانبداری از ایروان برخاست و این سوگیری را وسیله‌ی اعمال فشار بر باکو قرار داد. رژیم ایران فقط پارسال دست به تجدید نظر در سیاست سه دهه‌ای عملاً جانبدارانه‌اش زد و رسماً از بازپس گیری مناطق اشغال شده‌ی آذربایجان توسط ارمنستان حمایت نمود. عملیاتی که آذربایجان طی آن توانست در برخورداری از امدادهای همه جانبه‌ی لجستیکی و حتی نفراتی ترکیه و نیز طی سال‌ها تسلیح با سلاح‌های پیشرفته از سوی اسرائیل، شکست خفت‌بار خود از ارمنستان در دهه‌ی نود را جبران کند. از سوی دیگر ایروان نیز برعکس حساب‌های تهران، مشی نزدیکی با آمریکا به موازات حفظ پیوند سنتی با مسکو را برگزیده بود. بر اثر این فعل و انفعالات، روسیه از یک طرف و ترکیه از طرف دیگر نقش آفرین شدند و ایران بیش از پیش در موقعیت دفاعی قرار گرفت. قدرت‌نمایی نظامی اخیر جمهوری اسلامی را بیشتر باید نشانه‌ی ضعف وضعیت آن و تقلایی بی ثمر برای جبران تاخیرهایش دانست. عدم تصویب نهائی رژیم حقوقی دریای خزر توسط ایران، که برطبق آن حضور نظامی هر کشور غیرساحلی در این دریا ممنوع است، مانع از آن می‌شود که جمهوری اسلامی بتواند به آذربایجان بابت رزمایش دریائی چند هفته پیش آن به همراه ترکیه حتی در دریای خزر واکنش حقوقی نشان دهد تا چه رسد به آن که بتواند به حضور اسرائیل در آن کشور اعتراض حقوقی کند. پس این سؤال کماکان باقی است که جمهوری اسلامی کی می‌خواهد دریابد توسل به توپ و تانک راه تلافی باخت نیست؟

جمهوری اسلامی کشور را در مناسبات خارجی دچار شکست، باخت و بن بست کرده و می‌کند. ایران سال‌هاست از نگاه بیشتر کشورهای عربی، دشمن بالفعل و تهدیدی مقدم شناخته می‌شود و تنها استثناء، سوریه و عراق بوده که در آنها هم مشی "عمق استراتژیک" رژیم تدریجاً به سنگ می‌خورد.

سرمایه‌گذاری سنگین مالی، سیاسی و انسانی در سوریه، تقسیم انحصاری نتایج بحران در شامات بین روسیه و ترکیه را پاسخ گرفته و برقراری رابطه تلفنی امان با دمشق آخرین نمونه‌ی در بازیابی مناسبات بشار اسد با پایتخت‌های عربی به شمار می‌رود. در عراق هم روند تکیه بر ملی‌گرایی عربی بیش از پیش سرعت می‌گیرد.

سیاست "مرگ بر اسرائیل" جمهوری اسلامی و تقویت "انتفاضه‌ی اسلامی" به‌جای تحکیم وحدت ملی فلسطینی‌ها نیز از یک طرف آشکارا به سد طرح "صلح ابراهیم" خورده که به‌طور خزنده رو به توسعه دارد و از طرف دیگر عملاً اسرائیل را از یک کشور متجاوز و اشغالگر به کشوری حق به‌جانب تبدیل کرده که از طریق "اقلیم کردستان" و جمهوری آذربایجان با ایران همسایه کرده است. سیاست امریکاستیزی در قبال افغانستان طی دو دهه‌ی گذشته، امروزه که حکومت طالبانی مجدداً در افغانستان استقرار می‌یابد، به سطح وسوسه‌ی امتیازدهی به این بنیادگرایی سنی - قوم‌گرای مرتبط با پاکستان کشیده است؛ سیاستی که بیشتر برای ایران می‌تواند مسئله‌ساز باشد تا برای "ام‌القراء"

آنچه اکنون در منطقه‌ی قفقاز جنوبی جاری است، وجهی از یک چرخش کلان ژئوپلتیک طی دو دهه گذشته در جهان به شمار می‌رود که تا رسیدن به ثبات هنوز راهی دراز در پیش دارد. این چرخش که فروپاشی جهان دو قطبی در پی ناکامی آمریکا در جایگزینی نظم فروریخته با نظامی تک قطبی، نه فقط مواجه با شکل‌گیری جهانی هم‌زمان متشکل از چند ابر قدرت هم‌چون آمریکا، چین، روسیه، اتحادیه‌ی اروپا و ... شده و می‌شود، بلکه در هر منطقه از جهان ظهور قدرت‌های منطقه‌ای در اندازه‌های مختلف را نشان می‌دهد. این پدیده به ویژه در منطقه‌ی خاورمیانه بزرگ با امتدادهایش در قفقاز، آسیای جنوب غربی و میانه، در شکل به‌مراتب حادث‌تری رخ نموده‌ست.

منطقه‌ای شدیداً میلیتاریزه که در آن معادلات را متاسفانه هر چه بیشتر نه الزامات اقتصادی متوازن و دیپلماسی متکی بر واقع بینی‌ها، بلکه فزون طلبی‌ها و جاه‌طلبی‌های "میدانی" و معارضات عقیدتی شکل می‌دهد. این روند همراه است با یارگیری‌های توأم با رقابت‌های تند آمیخته به تنش و گاه حتی جنگ‌های نیابتی، تولید عمق استراتژیک در فرا مرزها و هژمونی خواهی‌ها، صدور ایدئولوژی و در یک کلام وضعیت آشوب که هنوز هم نمی‌توان چیزی از چشم انداز آرامش و نوعی از تعادل در آن سراغ جست.

بر متن این واقعیت، جمهوری اسلامی از اولین قدرت‌های منطقه بود که با فروپاشی جهان دو قطبی به سودای توسعه طلبی دیرینه اش، که در جنگ با عراق برای "فتح قدس از راه کربلا" جنبه عملیاتی یافته بود، سرعت بیشتر بخشید. اما این هدف

مغایر با منافع ملی کشور ما و ناهمخوان با واقعیت‌های منطقه به دلیل خصوصیت دشمن محورانه، محکوم به نتایج ضد ایرانی بوده که هرچه جلوتر آمده‌ایم بیشتر روآمده است. به ویژه این‌که نقشه راه برای تحقق هدف، با اتکاء بر دو پایه‌ی پروژه‌ی هسته‌ای و برنامه‌ی تولید موشک‌های دوربرد از یک طرف و توسل به جنگ‌های نیابتی از طرف دیگر، به‌گونه‌ی مضاعف از دل ماجرا نتایج مهلک زائیده است.

هدف خطا و راه خطابارتر، عوارض بسیار منفی چه برای خود کشور و چه منطقه بر جای گذاشته، بر بستر تشدید تخاصمات بیلان منفی در منفی از دل خود بیرون داده و در پایان این سه دهه، جمهوری اسلامی را میان قدرت طلبی‌های هم‌چنان جاری در منطقه به شکست خورده‌ترین آنان بدل کرده است. اکنون ایران از همه‌ی جهات به نحوی از انحاء در محاصره قرار دارد و مرزهایش با همسایگان نه مرزهای دوستی که عموماً خطوط میدانی آغشته به باروت‌اند.

جمهوری اسلامی سیاست خارجی مبتنی بر مناسبات سازنده با کشورهای دیگر را پیش نمی‌برد. مبنای عمل آن در تدوین سیاست خارجی نه نمایندگی منافع ملی ایرانیان بلکه تحمیل منویات خاص خود به دیگر همسایگان است و آتش آن نیز طبعاً نه گرمابخش اتحاد ملی درونمرزی در جهت تشدید تفرقه ملی است.

سیاست خارجی‌ای که نتواند منجر به تقویت وحدت ملی و اعتماد ملی شود و برعکس موجب حاد شدن گسل‌های اتنیکی در درون کشور شده و آن‌ها را تعمیق برد، چیزی جز سیاست ضد ملی نام ندارد. نوع سیاست جمهوری اسلامی در همین قفقاز جنوبی نه فقط موقعیت ایران در مناسبات سازنده در این منطقه را ارتقاء نداده بلکه به صف آرای‌ها و لشکر کشی‌های بس خطرناکی میدان داده است. بخش قابل توجهی از جنجال‌های اخیر را باید ناشی از رفتارهای زیانبار جمهوری اسلامی دانست.

با این همه خطاست هرگاه که تشدید مجادلات کلامی اتنیکی در سطح برخوردهای سیاسی روز و چه بسا به شکل برخوردهای خونین در فردا را فقط ناشی از نوع سیاست خارجی حکومت دانست و منحصرأ به پای آن نوشت. موضوع تنوع ملی و قومی در کشور ما واقعیتی مهم و درون‌زا از ساختار و فرهنگ آن است. از این‌رو نیز بدان‌گونه که رفع تبعیضات ملی در ایران پشتوانه‌ای برای پیشبرد سیاست خارجی متوازن و مودت‌آمیز با همسایگان است، برعکس آن یعنی اعمال و تشدید تبعیضات ملی و قومی می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد تکیه‌گاه اتنیکی برای حریفان شود. یکی از بروزات شوم در پرتو وقایع اخیر، روآمدن گسل و شکاف مرتبط با موضوع ملی و قومی و عملکرد آن از جمله در آذربایجان ایران بود که نشان داد "مسئله‌ی ملی" تا چه اندازه جدی است. هم معلوم

شد که نیروی شونیستی مرکزگرا زیر نام ایران محوری با توصیه‌ها و اعمال فشارهایش به مرکز قدرت برای ارتکاب ماجراجویی‌ها چه نیروی مہیبی است و هم مکمل آن پان ترکیسمی که بر زمینه تبعیض و تحقیر ملی در خود آذربایجان می‌تواند در بزنگاه‌ها نقش بسیار مخربی ایفاء کند.

حزب چپ ایران (فدائیان خلق)، براین باور است که سیاست کشور ما در رابطه با منطقه‌ی جنوب قفقاز باید سیاست دوستی با همسایگان باشد. با احتراز از هرگونه فزون خواهی و در همان حال ایستادگی بر سر منافع ملی و ناظر بر روابط سازنده با تک تک این کشورها به شمول آذربایجان و ارمنستان تا رسیدن به سطح تشکیل اتحادیه‌ی منطقه‌ای. این رویکرد نیز باید جزئی از کلیت سیاست خارجی ما در قبال جهان و منطقه باشد. میهن ما نیازمند برقراری رابطه با همه کشورهای جهان است و خود نیز می‌تواند با برآمد در چهره مبتکر اتحادیه منطقه‌ای در خاورمیانه، متکی بر ظرفیت‌های عظیمی که دارد از این اتحادیه بهره فراوان برگیرد.

از نگاه ما، پذیرش طرح ۲+۳ اقدام واقع‌بینانه‌ای است که می‌تواند به رفع تنش‌های موجود در این منطقه بیانجامد. از آنجا هم که تمایزات در سیاست خارجی ترکیب ۲+۳ (سه جمهوری جنوب قفقاز شامل آذربایجان، ارمنستان و گرجستان همراه روسیه، ایران و ترکیه) کم نیست لازم است با تمهیداتی مکمل آن را استحکام بخشید از جمله فیصله دادن به مسئله تقسیم دریای خزر از طریق کنوانسیون با کم‌ترین ضرر است. از نظر تاکتیکی عاجل اما در رابطه با تنش پیش‌آمده، لازم است با تکیه بر دیپلماسی حق ایران در استفاده از جاده‌ی ترانزیتی تنگه‌ی زنک‌زور را تضمین کرد.

در هر حال راه برای ایران، پایان دادن به سیاست نابودی اسرائیل است تا این کشور نخواهد و نتواند در صدد هم‌مرزی تهاجمی در غرب، جنوب و شمال کشور برآید. راه برای ایران، احیای بی‌قید و شرط برجام است و پذیرش این‌که رفع بحران هسته‌ای بدون تولید اعتماد در منطقه تضمین نمی‌پذیرد. راه برای ایران، ترک امریکا ستیزی و برقراری رابطه متوازن با همه قدرت‌های بزرگ و منطقه است و نه یک زمان "نه شرقی و نه غربی" و اینک سیاست "نگاه به شرق" برای تداوم "غرب‌ستیزی".

جان کلام ما متوجه تحولی عمومی است؛ و نظر به جایگاه مهم و حساسی که ایران در این جایگاه سوق الجیشی خود ویژه از جهان دارد، نقشی که کشور ما می‌تواند و باید به سهم خود ایفاء کند تا تفکر جنگ نیابتی جای خود را به صلح فراگیر دهد.

ما تردید نداریم که تداوم سیاست خارجی جمهوری اسلامی، جز تشنجات نوبتی در هر سو از مرزهای آبی و خشکی کشور در چهار جهت شمال، جنوب، غرب و شرق ایران، حاصل دیگری به بار نخواهد آورد.

هئیت سیاسی - اجرائی حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

۱۹ مهر ماه ۱۴۰۰ برابر با ۱۱ اکتبر ۲۰۲۱

اعلامیه